

تشدید تحریم های سیاسی، تنگتر شدن حلقه محاصره بر جمهوری اسلامی ایران

در ادامه گسترش تحریم های سیاسی- اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران، هشت تن از مسئولان امنیتی این رژیم نیز، در لیست تحریم های دولت آمریکا قرار گرفتند.

محمد علی جعفری (فرمانده کل سپاه پاسداران)، غلام حسین محسنی اژه ای (دادستان کل کشور و وزیر سابق اطلاعات)، سعید مرتضوی (دادستان سابق تهران)، صادق محصولی (وزیر رفاه و تامین اجتماعی، وزیر کشور سابق)، مصطفی محمد نجار (وزیر کشور)، احمد رادان (رئیس پلیس کشور) و حسین طائب (معاون اطلاعات سپاه پاسداران) افرادی هستند که در تاریخ هشتم مهرماه ۸۹، به عنوان "ناقصان جدی حقوق بشر" در لیست تحریم های سیاسی دولت باراک اوباما قرار گرفتند.

ممنوعیت ورود این تعداد از وزرا و مقامات نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی به آمریکا و مسدود شدن دارائی های شان در بانک های وابسته به این کشور، واکنش اعتراضی نسبتاً شدید دولت و دیگر ارگان های جمهوری اسلامی را برانگیخت.

وزارت خارجه دولت احمدی نژاد، با احضار سفیر سوئیس در تهران، (حافظ منافع آمریکا در ایران) ضمن اعتراض شدید به تحریم های فوق، این اقدام دولت آمریکا را دخالت در امور داخلی جمهوری اسلامی دانست.

فلاح پیشه، نایب رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، تحریم این افراد را مقدمه ای برای صدور قطعنامه جدید شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ارزیابی کرد.

علی لاریجانی، رئیس مجلس ارتجاع، این اقدام دولت آمریکا را، "سبک، بی معنا و یک بازی کودکانه" خواند.

آنگونه که شواهد امر نشان می دهد، دولت باراک اوباما با تحریم فوق و ممنوعیت ورود هشت تن از وزرا و مقامات جمهوری اسلامی به آمریکا، دور تازه ای از اعمال فشار علیه رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران را آغاز کرده است. فشارهایی که از محدوده مناقشات لاینحل هسته ای فراتر رفته و اینبار، با تکیه بر اهرم نقض حقوق بشر در صدد است تا حلقه فشار بر جمهوری اسلامی را تنگتر کند.

از این رو، مقامات جمهوری اسلامی که همواره صدور قطعنامه های تحریم اقتصادی شورای امنیت را "کاغذ پاره" قلمداد کرده اند، نسبت به

بحران ارزی و مالی، آستانه ورشکستگی و فروپاشی کامل اقتصادی

گریبان است به نحوی که هر رویداد کوچک و بزرگ اقتصادی و مالی می تواند این وضعیت را دچار آشفتگی ساخته، موجد ناآرامی اجتماعی و به یک بحران سیاسی تبدیل شود!

اگر چه سران رژیم پیوسته از رشد اقتصادی سخن می گویند و شمس الدین حسینی وزیر اقتصاد رژیم نیز در اجلاس عمومی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مورخ ۱۶ مهر در واشنگتن ادعا نمود که "اقتصاد ایران هم اکنون در بهترین شرایط ممکن است!" اما این ادعا، یک دروغ بیشرمانه بیشتر نیست. تمام روندهای جاری در جامعه خلاف آن را ثابت می کند و نشان می دهد اقتصاد ایران دچار بحران بسیار عمیقی است که پیوسته ژرفتر شده و اکنون به مراحل بسیار حادی پا گذاشته است.

در صفحه ۳

افزایش ناگهانی ارزش دلار و دیگر ارزهای خارجی در هفته اول مهر ماه که به سرعت به یک بحران ارزی فرارونید و تمام بازار مالی رژیم را متأثر و متلاطم ساخت، با شتاب حیرت آوری التهاب و ناآرامی کل جامعه را سبب گردید. اگر چه پیش از این ها نیز ارزش دلار در بازار ایران افزایش یافته بود و یا حتی خود دولت برای فروش ذخیره ارزی، با ایجاد شوک مصنوعی، زمینه ترغیب خریداران ارز را فراهم ساخته بود، اما هیچگاه سابقه نداشت که نرخ ارزهای خارجی بویژه دلار، ناگهان تا به این حد افزایش پیدا کند و از ارزش پول داخلی تنها در ظرف یک شبانه روز حدود ده درصد کاسته شود!

این رویداد نشان داد وضعیت اقتصادی رژیم، با چه بحران ژرف و بی ثباتی مفرطی دست به

افزایش ۷۰ هزار نفری زندانیان در یک سال

انباشته شدن روزافزون زندان ها از زندانیان سیاسی و عادی، ایران را در زمره ی آن گروه از کشورهای جهان قرار داده است که دارای بالاترین تعداد زندانیان نسبت به جمعیت خود هستند. بر طبق گزارشات مؤسسات تحقیقاتی بین المللی، متوسط زندانیان در سطح جهان به ازای هر یکصد هزار نفر، ۱۴۸ نفر است، اما در ایران این رقم حدوداً دو برابر می باشد و از این جهت، جمهوری اسلامی سرآمد بسیاری از کشورهای جهان محسوب می شود. اما نکته مهمتر در این است که مشکل بتوان در سراسر جهان کشوری را یافت که درصد رشد تعداد زندانیان آن کشور، همانند ایران جهش وار باشد و در طول یک سال، جمعیت زندانیان متجاوز از ۳۵ درصد رشد داشته باشد.

اخیراً "معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان زندان ها" در گفتگویی با خبرگزاری فارس اعلام کرد: "تعداد زندانیان تا پایان مرداد ماه ۸۹ به بیش از ۲۰۴ هزار نفر رسیده است که در مقایسه با آمار پایان

در صفحه ۸

لیبرالیسمی که به فاشیسم می گراید و مبارزه ای که در جریان است

سرمایه دارانی که به خاطر قتل کارگران هرگز محاكمه نمی شوند

از عجایب روزگار ما، یکی هم کاهش آمار دولتی حوادث ناشی از کار در ایران است و عجیب تر از آن اختلاف اعجاب آور آمار فوق در میان مقامات دولتی می باشد. پانزدهم تیرماه گذشته، مدیر کل بازرسی کار وزارت کار و امور اجتماعی در همایش حفاظت و ایمنی در کارگاه های ساختمانی در قزوین گفت: "در سال گذشته ۱۱ هزار و ۷۰۰ حادثه در حین کار در کشور رخ داد که این تعداد نسبت به سال قبل از

از ربع آخرسده بیستم، سرمایه داری جهانی درگیر یک بحران ساختاری ست. فواصل بحران های دوره ای بیش از پیش کوتاه شده است. در دو دهه ی اخیر بحران های دوره ای نظام سرمایه داری جهانی چنان به یکدیگر نزدیک شده اند که به نظر می رسد بحران دائمی ست و دیگر بین دو دوره فاصله ی زمانی وجود ندارد و اگر هم وجود دارد فاصله ها بسیار کوتاه و چشم پوشیدنی ست. سال ۲۰۰۱ را می توان سالی در

در صفحه ۷

در صفحه ۲

در صفحه ۵

تشدید تحریم های سیاسی، تنگتر شدن حلقه محاصره بر جمهوری اسلامی ایران

افراد تا کنون، نه سفری به آمریکا داشته اند و نه در آینده نیز، ضرورتی برای این کار وجود خواهد داشت.

مقامات جمهوری اسلامی، پیش از اینکه نگران ممنوعیت سفر و یا مسدود شدن دارایی های این افراد در آمریکا باشند، نگران گسترش تحریم های سیاسی و طرح موضوع نقض جدی حقوق بشر و جنایات خود در ابعادی وسیعتر هستند. تحریم هایی که از محدوده دولت آمریکا خارج شده و چه بسا به اقدامات مشترک کشورها اروپایی علیه جمهوری اسلامی منجر گردد.

چنانکه به دنبال این اقدام دولت باراک اوباما، پارلمان هلند نیز در تاریخ ۴ اکتبر از وزیر خارجه این کشور خواست تا ورود این هشت عنصر امنیتی جمهوری اسلامی به هلند را ممنوع کند.

ورود به پرونده نقض جدی حقوق بشر در ایران، همواره پاشنه آشیل جمهوری اسلامی بوده است. بر خلاف پرونده هسته ای جمهوری اسلامی و تحریم های اقتصادی شورای امنیت علیه این رژیم، که معمولاً توده های مردم ایران نخستین قربانیان این تحریم ها هستند، وارد شدن به موضوع نقض حقوق بشر در ایران و تحریم های سیاسی حاصل از این مناقشه، نه تنها کمترین آسیبی متوجه توده های مردم ایران نخواهد بود، بلکه تنگنا و فشار مضاعفی را متوجه سران و دیگر مقامات جمهوری اسلامی خواهد کرد.

مسئله آنچه در این میان تعیین کننده است حضور موثر و مبارزاتی کارگران و توده های مردم ایران است. نقض جدی حقوق بشر، چیزی نیست که فقط در یک سال گذشته در ایران صورت گرفته باشد. سرکوب، کشتار، سنگسار، زندان، تجاوز و شکنجه در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی و به طور اخص در سال های نخست دهه شصت، آنهم به وحشیانه ترین شکل ممکن در جامعه اعمال شده است. آنچه سبب شده تا در این برهه زمانی، دولت آمریکا و احتمالاً دیگر کشورهای اروپایی وارد موضوع نقض جدی حقوق بشر در ایران گردند، مبارزات خیابانی جوانان و توده های وسیع مردم ایران علیه حاکمان جمهوری اسلامی بوده است.

به هر رو، ورود دولت آمریکا به عرصه اتخاذ تحریم های سیاسی جدی، تشدید این تحریم ها و تحت فشار گذاشتن رژیم جمهوری اسلامی از طریق گشودن پرونده رژیم در زمینه "نقض حقوق بشر"، بازتاب دهنده مرحله جدیدی از تشدید درگیری میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی ست.

است. پرونده ای که در پی روابط تجاری اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی و مماشات های پشت پرده آمریکا با سران این رژیم، طی بیش از سه دهه در حاشیه قرار گرفته و اگر که امروز دولت آمریکا مسئله نقض حقوق بشر را در ارتباط با رژیم جمهوری اسلامی مطرح می کند، به خاطر منافع و پیشبرد سیاست های خویش است.

طی سه دهه گذشته، پرونده قطور جنایات جمهوری اسلامی از قبیل سرکوب عریان و اعدام وسیع اعضای سازمان های سیاسی، کشتار وسیع توده های مردم ایران، دستگیری گسترده فعالان جنبش های اجتماعی، قتل عام زندانیان سیاسی، اعمال شکنجه های مرگ آور در زندان ها، سنگسار و تجاوز به زندانیان و در یک کلام، نقض جدی حقوق مردم و جنایت علیه بشریت، همواره علیه جمهوری اسلامی مفتوح بوده است.

از این رو، مقامات جمهوری اسلامی با لاینحل گذاشتن مناقشات پرونده اتمی و سنگر گرفتن در پشت این مناقشات، خواسته اند تا پرونده قطور جنایات و نقض جدی حقوق بشر توسط این رژیم را، در زیر گرد و غبار حاصل از تنش های هسته ای پنهان سازند.

اما، مبارزات علنی توده های مردم ایران طی یک سال گذشته، شرایط جدیدی را در جامعه ایجاد کرده است. مبارزات خیابانی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، کشتار مردم، تجاوز و شکنجه های اعمال شده بر زندانیان و بازتاب وسیع جنایات این رژیم در عرصه جهانی، سبب گشته تا هم اکنون پرونده نقض جدی حقوق بشر در ایران، از زیر گرد و غبار مناقشات اتمی جمهوری اسلامی بیرون آید.

تحریم هشت تن از وزرا و مقامات نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی، مسدود شدن دارایی ها و ممنوعیت سفر آنان به آمریکا، اگر چه در مقطع کنونی بیشتر جنبه سمبلیک دارد تا یک اقدام جدی عملی، اما، می تواند نخستین نشانه های تشدید فشار بر جمهوری اسلامی در عرصه نقض حقوق بشر و تنگتر شدن حلقه تحریم های سیاسی علیه این رژیم باشد.

از این رو، واکنش تند مقامات جمهوری اسلامی نسبت به این اقدام دولت آمریکا را، نباید صرفاً در چهار چوب ممنوعیت سفر هشت تن از مقامات امنیتی رژیم به آمریکا خلاصه کرد. این

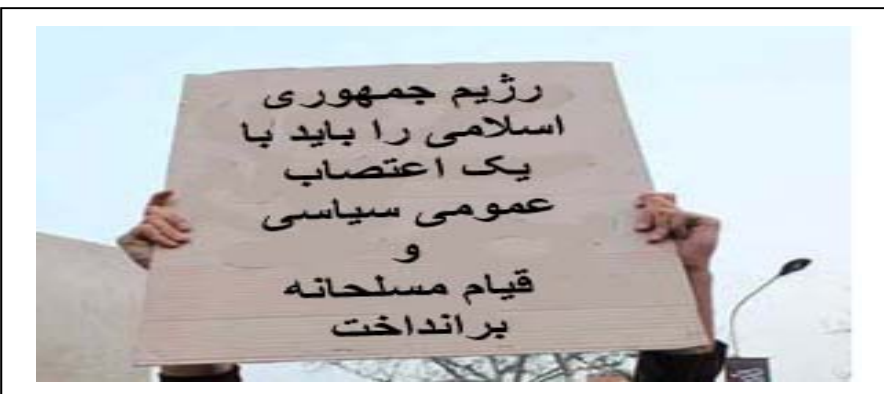
تحریم سیاسی مسئولان نظامی و امنیتی رژیم و احتمالاً گسترش این گونه تحریم ها، شدیداً هراسان شده اند.

واقعیت این است که تا پیش از این، عمده فشارهای بین المللی وارده بر جمهوری اسلامی، از کانال مناقشه پرونده هسته ای جمهوری اسلامی صورت می گرفته است. پرونده ای که سران جمهوری اسلامی با شارلاتانیسم و فریبکاری تبلیغاتی شان، تلاش کرده اند تا پروژه هسته ای خود را، به عنوان یک مسئله "ملی" در اذهان توده ها جای داده و با سنگر گرفتن پشت تکنولوژی هسته ای ایران، پیشاپیش نه تنها، کارگران و زحمتکشان ایران را سپر مناقشات نفوذ و سلطه ارتجاع پان اسلامیستی خود در منطقه سازند، بلکه در میان توده های ناآگاه منطقه و جهان نیز، جمهوری اسلامی را به عنوان پرچم دار مبارزه با امپریالیسم آمریکا معرفی کنند.

مناقشات هسته ای میان جمهوری اسلامی و کشورهای ۱+۵ و صدور چهار قطعنامه تحریم اقتصادی از طرف شورای امنیت سازمان ملل علیه هیئت حاکمه ایران، اگرچه به لحاظ اقتصادی و سیاسی محدودیت ها و مشکلات جدی برای این رژیم به همراه داشته است، اما واقعیت این است که تحریم های اقتصادی فوق، بیش از اینکه سران جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار دهد، فشار مضاعفی است که ابتدا به ساکن، این کارگران و زحمتکشان ایرانند که می بایست بتوان این تحریم های اقتصادی را بپردازند.

در زیر فشار تحریم های اقتصادی، نهایتاً این توده های مردم هستند که علاوه بر تحمل فشار و سرکوب های مداوم جمهوری اسلامی، علاوه بر فقر، بیکاری و گرانی ای که رژیم بر آنها تحمیل کرده است، می بایست عوارض ویرانگر ناشی از تحریم های اقتصادی را نیز متحمل شوند. وگرنه؛ مقامات و عوامل ریز و درشت جمهوری اسلامی طی سه دهه گذشته، تا آنجا که توانسته اند حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران را چپاول کرده اند که دیگر نگران جدی تحریم های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل نباشند. سران جمهوری اسلامی و کلیه عمله و اکره شان، با غارت ثمره ی کار کارگران و زحمتکشان ایران آنقدر پروار شده اند که، تا سال های متمادی نه غم نان دارند و نه نگران کمبود دارو و دیگر مایحتاج روزمره زندگی شان هستند.

لذا، با توجه به واقعیت های موجود و نتایج حاصل از مناقشات هسته ای میان جمهوری اسلامی و کشورهای ۱+۵، برای کارگران و توده های زحمتکش ایران، علاوه بر پرونده هسته ای جمهوری اسلامی، پرونده ی دیگری نیز علیه سران جنایتکار این رژیم همواره مفتوح بوده است. پرونده ای که نزد توده های مردم ایران از اهمیت بیشتری نسبت به مناقشات اتمی برخوردار است. این پرونده همانا، نقض جدی و پایمال کردن حقوق دموکراتیک مردم در ایران



بحران ارزی و مالی، آستانه ورشکستگی و فروپاشی کامل اقتصادی

در حال حاضر، هم رکود تولید و هم تورم افسار گسیخته که پدیده‌های دائمی اقتصاد ایران لااقل در سه دهه اخیر بوده اند، بیش از پیش تشدید گشته‌اند. علاوه بر تعطیلی و توقف پی در پی ده‌ها و صدها کارخانه و کارگاه، مدت‌هاست که بسیاری از کارخانه‌ها و موسسات تولیدی با ۲۵ تا ۳۰ درصد ظرفیت خود فعالیت می‌کنند. بسیاری از این واحدها نیز به واردات مواد اولیه و یا قطعات یدکی و واسطه‌ای وابسته‌اند که به دلیل کمبود ارز و اعتبارات دولتی، با مشکلات جدی روبرو شده‌اند. حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز به ویژه در بخش نفت و گاز کاهش یافته است. بیکار سازی‌ها و تعداد بیکاران و جویندگان کار نیز پیوسته در حال افزایش است. نرخ بیکاری که طبق ادعاهای دولت قرار بود یک رقمی شود، مدام افزایش یافته و بنابه آمارهای رسمی به ۱۵ درصد رسیده است. عزیزاده وزیر کار رژیم می‌گوید دولت بر آن است که نرخ بیکاری را به ۷ درصد برساند. اما در رابطه با افزایش مداوم نرخ بیکاری و در پاسخ به این پرسش که دولت و وزارت کار چه برنامه و سیاستی برای ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری دارد، ناتوان و زبون می‌ماند و هیچ پاسخ و راه حلی ندارد. وزیر کار رژیم در این مورد می‌گوید: "ما در دوره جدید، شورای اشتغال را فعال کرده‌ایم که در طی ۹ ماه ۱۷ بار جلسه گذاشته که این تعداد جلسه قابل توجه است، در حالیکه قبلاً شورای اشتغال سالی یک یا دو بار جلسه می‌گذاشت، اکنون هفته‌ای دو بار جلسه می‌گذارد و تا کنون بالای ۲۰۰ تصمیم گرفته است!"

این است تمام آن چیزی که وزیر کار و یا دولت، در مورد ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری انجام می‌دهد! به گفته وزیر کار برای آنکه نرخ بیکاری کاهش پیدا کند و به ۷ درصد برسد، سالانه باید یک میلیون و صد هزار شغل ایجاد شود. اما گزارش مرکز آمار ایران در این مورد، حاکی از آن است که در ظرف سه سال گذشته از ۸۶ تا آخر سال ۸۸ به جای یک میلیون و صد هزار شغل در سال و جمعاً سه میلیون و سیصد هزار شغل، فقط ۷۸۰ هزار شغل ایجاد شده و نرخ بیکاری نیز نه فقط کاهش نداشته بلکه پیوسته افزایش یافته است. اگر چه آمار دقیقی در مورد تعداد بیکاران وجود ندارد، اما رقم بیکاران اکنون بالای ۵ میلیون نفر است و هر ماه و هر ساله نیز بر آن افزوده می‌شود. از سوی دیگر بهای کالاها و خدمات مصرفی مورد نیاز مردم نیز پیوسته در حال افزایش بوده است. با افزایش پی در پی قیمت‌ها و نرخ تورم، سفره توده‌های مردم زحمتکش نیز پیوسته خالی‌تر و بی رونق‌تر شده است. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از گزارش بانک مرکزی در مهر ماه نیز بهای بسیاری از کالاها و ارزاق عمومی از جمله گوشت، روغن، چای، برنج خارجی، حبوبات و امثال آن افزایش یافته است. قیمت تخم مرغ در مقایسه با مهرماه گذشته بیش از ۲۱ درصد افزایش نشان می‌دهد، سایر کالاها و خدمات مصرفی نیز جدا از این روند صعودی

قیمت‌ها نبوده است. قیمت بلیط هواپیما اخیراً ۳۰ درصد افزایش یافت. این افزایش، بی تردید افزایش بهاء بلیط‌های قطار، اتوبوس‌های شهری و بین شهری و به طور کلی افزایش بهای حمل نقل را در پی خواهد داشت. اکنون وخامت اوضاع اقتصادی به جایی رسیده که حتا مدافعان دو آتشه دولت نیز زبان به اعتراف گشوده‌اند و برای نمونه در نمازهای جمعه نیز از فقر و بیکاری و تورم و گرانی نیز سخن می‌گویند. بدیهی‌ست که با آزادسازی کامل قیمت‌ها و قانون پارانه‌ها که اجرای آن کم و بیش آغاز شده است و همچنین با در نظر گرفتن بحران سرمایه‌داری در مقیاس جهانی و تأثیرات آن بر سرمایه‌داری ایران و بالاخره با در نظر گرفتن تأثیرات و نتایج تحریم‌ها، رکود حاکم بر تولید بیش از پیش تشدید می‌شود، بیکاری افزایش بیشتری یافته و نرخ تورم نیز از این که هست باز هم فراتر خواهد رفت و بر عمق و دامنه بحران اقتصادی خواهد افزود.

مسئله گسترش تحریم‌ها، محدودیت معاملات بانکی و اعتباری، خصوصاً توقف معاملات بانکی جمهوری اسلامی با کشور امارات و پایتخت آن دبی، ممنوعیت داد و ستد کلیه بانک‌ها و موسسات مالی این کشور با ده‌ها بانک و موسسه مالی و اعتباری ایرانی، نه فقط دولت، بلکه کل سرمایه داران بخش خصوصی را نیز در زمینه واردات و تأمین نیازهای داخلی از جمله تأمین مواد اولیه برای کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، با مشکلات جدی روبرو ساخته است. نه فقط دولت برای تأمین نیازهای خود ارز کافی ندارد، بلکه سایر سرمایه داران نیز برای تهیه کالا و معاملات خارجی، باید دلار داشته باشند و قیمت واردات خود را به طور نقدی و بر حسب دلار بپردازند. این موضوع و نیز بالا رفتن ارزش دلار مشکلات موجود در بخش تولید را افزایش داده و بخش‌ها و کارخانه‌های دیگری را نیز در معرض رکود و تعطیل قرار داده است. یک نمونه زنده آن که در سایت اپلنا انتشار یافته است، وضعیت کارخانه‌های تولید رنگ است. از آنجا که بخش قابل توجهی از مواد اولیه ساخت رنگ در کارخانه‌های داخلی، از خارج وارد می‌شود، محدودیت‌های ایجاد شده در زمینه معاملات بانکی و نقل و انتقال پول و نیز کمبود ارز و افزایش بهای دلار، کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولید رنگ را با خطر تعطیلی روبرو ساخته است. هم اکنون متجاوز از ۵۵۰ کارخانه و کارگاه تولید رنگ به دلیل آنکه باید به صورت نقدی معامله کنند و بابت خریدهای خود و تهیه مواد اولیه دلار بپردازند، با مشکل تهیه دلار که ارزش آن نیز در حال افزایش است و با مشکل تهیه مواد اولیه مواجهند. بنابراین، این احتمال نیز وجود دارد که برخی از این کارخانه‌ها تعطیل شوند. در حال حاضر نیز حدود ۱۵۰ هزار کارگر در این واحدها مشغول به کار هستند، که آینده آن‌ها در محاق ابهام فرورفته و در معرض ترکش‌های بیکار سازی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، در حالیکه موسسات تولیدی در داخل کشور، پاسخگوی نیازهای بازار نمی‌باشند،

دولت نیز تحت تأثیر تحریم‌ها و نیز کاهش در آمد نفتی، مجبور است واردات برخی از کالاهای مصرفی را کاهش دهد که این موضوع نیز باعث کمبود این نوع از کالاها و افزایش قیمت آن‌ها و در نتیجه، افزایش نرخ تورم و کاهش قدرت خرید مردم می‌شود. مزید بر این برخی از وارد کنندگان و یا فروشندگان کالاهای مصرفی نیز به دلیل بی ثباتی بازار و نوسان قیمت‌ها، از توزیع و فروش این دسته از کالاها خودداری می‌کنند، کالاها را در انبارها ذخیره می‌کنند تا آن‌ها را با قیمت‌های بالاتری بفروشند.

با آزاد سازی قیمت‌ها اوضاع اقتصادی از این هم وخیم‌تر می‌شود. مطابق قانون آزاد سازی قیمت‌ها دولت مصمم است تا پایان سال جاری مبلغ ۲۰ هزار میلیارد تومان از مردم وصول کند. هر چند که دولت روی درآمد از محل آزادسازی قیمت‌ها بیش از این‌ها حساب باز کرده بود، اما تحقق همین مبلغ نیز بسیار بعید و مستلزم چند برابر شدن قیمت کالاها و خدمات مصرفی‌ست. مطابق ارقام اعلام شده در مورد هفت قلم حامل‌های انرژی، قیمت گاز طبیعی، گاز مایع، نفت کوره، نفت سفید، بنزین، گازوئیل و برق از چهار تا ده برابر قیمت‌های فعلی و در برخی موارد حتا بیشتر از این افزایش خواهد یافت. به موازات این تغییرات، نرخ تورم نیز بطور جهشی افزایش خواهد یافت، ارزش پول و قدرت خرید مردم نیز بیش از پیش و به طرز وحشتناکی تنزل خواهد یافت.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که درآمد دولت از محل فروش نفت کاهش یافته است. در حالیکه مخارج سرسام آور دستگاه انگل دولتی به ویژه ارگان‌های سرکوب نظامی، پیوسته افزایش یافته است، اما کاهش بهای نفت در بازارهای جهانی، کاهش فروش نفت و گاز و کاهش درآمد دولت از این بخش که مهم‌ترین منبع درآمد دولت محسوب می‌شود، جمهوری اسلامی را با معضل بزرگ تأمین مخارج این موجود انگل که بدون آن حتا یک روز هم نمی‌تواند دوام آورد روبرو ساخته است. بدهی دولت به بانک‌ها به ده‌ها تریلیون تومان می‌رسد. دولت در واقع مدت‌هاست که با یک بحران شدید مالی روبروست و تمام تلاش‌های آن برای برون رفت از این بحران نیز با شکست روبرو شده است. کوشش دولت در اساس بر این بوده است که با فروش باقیمانده کارخانه‌ها و موسسات دولتی، استفاده از ذخائر ارزی و نیز افزایش مالیات‌ها بر این بحران غلبه کند.

سویا فروش کارخانه‌ها و موسسات دولتی که دیگر چیزی از آن باقی نمانده است و عموماً به بهای ناچیزی در اختیار بخش‌های شبه دولتی، سپاه و یا عناصر نزدیک به حکومت واگذار شده و می‌شود، عمده ذخائر ارزی حاصل از فروش نفت نیز در طی این سالها با صلاح دید ولی فقیه و طبق مصلحت‌ها و ضرورت‌های حکومت اسلامی، یا در اختیار نهادها و افراد حکومتی قرار گرفته و صرف سپاه و ارتش و نهادهای تبلیغ و سرکوب اسلامی شده است و یا در اختیار گروه‌ها و دسته‌های حزب الهی طرفدار جمهوری اسلامی قرار داده شده و به نحوی از انحاء حیف و میل و به عبارتی ملاحور شده است. دولت احمدی نژاد نیز برای تأمین نیازهای خود، البته بدون آنکه به کسی حساب و کتاب پس

کمک های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	کمال بهمنی
۲۰ دلار	حسن نیکداوودی
۲۰ دلار	بهمن آژنگ
۲۰ دلار	فرهاد سلیمانی

سوئیس

۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف

ایران

۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی

آلمان

۱۵ یورو	رشید حسنی
۱۵ یورو	قصاب آزاد
۱۵ یورو	ایوب ملکی

هلند

۱۲ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان
---------	-------------------------

فرانسه

۵۰ یورو	مسافر
۱۷۴۵ یورو	جشن اومانیته

به یاد جانبختگان فدائی در مهر ماه

۵۰ یورو	مهرنوش ابراهیمی
۵۰ یورو	فرشید فرجاد
۵۰ یورو	چنگیز قبادی
۵۰ یورو	هوشنگ ترگل
۵۰ یورو	همایون کتیرائی
۵۰ یورو	سیامک اسدیان
۵۰ یورو	روح‌الله الماسی
۵۰ یورو	سعید بهرامی
۵۰ یورو	زهره بیدشهری
۵۰ یورو	خیرالله حسونند

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمپسا

بحران ارزی و مالی، آستانه ورشکستگی و فروپاشی کامل اقتصادی

ماه، تحت عنوان "ایست! از بازرسی خبری نیست!" در مورد گروه محدودی از ثروتمندان که دست‌اندرکار خرید و فروش و واردات مصنوعات طلا و جواهر می‌باشند، شمه‌ای از ابعاد وسیع میزان غارت و چپاول این دسته از سرمایه‌داران را به نمایش می‌گذارد. بر طبق این گزارش، سالانه ۱۲۰ تن مصنوعات طلا و جواهر وارد کشور می‌شود که ۹۰ درصد آن یعنی ۱۰۸ تن توسط یک گروه ۶ نفره به طور قاچاق وارد کشور می‌شود که ارزش آن ۳۶۷۲ میلیارد تومان می‌باشد و سود آن نیز به جیب همین شش نفر ریخته می‌شود. در حالیکه هر یک از این‌ها ماهانه میلیاردها تومان سود می‌برند، اما در هر ماه فقط ۱۲۵۰۰ تومان مالیات می‌پردازند، این در حالیست که یک کارگر و یا کارمندی که حقوق ماهانه‌اش ۶۰۰ هزار تومان است، ماهانه مبلغ ۱۶۲۵۰ تومان مالیات پرداخت می‌کند.

این البته مشتیست نمونه خروار. به رغم این گونه افشاگری‌ها اما تجار و دیگر ثروتمندان اگر چه نهایتاً نسبت به پرداخت سه در صد مالیات بر ارزش افزوده مشکلی ندارند چرا که این مالیات سه درصدی را نیز از خریدار دریافت می‌کنند، در هر حال اما از شفاف سازی معاملات خود و مبادله و صدور فاکتور خرید و فروش امتناع می‌ورزند و تلاش‌های دولت در این زمینه را نیز تا کنون ناکام گذاشته‌اند.

نتیجه آنکه دولت جمهوری اسلامی از ورشکستگی و بحران مالی نجات نخواهد یافت. سیاست‌های اقتصادی و نئولیبرالیستی دولت، بخش‌های بیشتری از واحدهای تولیدی را به رکود خواهد کشاند، بر ابعاد بیکاری و بیکارسازی‌ها افزوده خواهد شد. آزادسازی قیمت‌ها، افزایش جهشی نرخ تورم، کاهش ارزش پول و کاهش فاحش قدرت خرید مردم را در پی خواهد داشت. در یک کلام بحران اقتصادی ژرفتر و عمیق‌تر و فشار بر گرده توده‌های کارگر و زحمتکش افزون‌تر و سنگین‌تر خواهد شد.

بدیهیست که تحت چنین شرایطی تضادهای طبقاتی بیش از پیش تشدید می‌شوند و مبارزه توده‌های کارگر و زحمتکش علیه رژیم جمهوری اسلامی و علیه نظم موجود وسعت و گسترش خواهد یافت.

وزیر اقتصاد احمدی نژاد البته می‌تواند در اجلاس عمومی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در روز جمعه (۱۶ مهر) آن هم در حالی که دست‌گدائی دراز نموده و عاجزانه طلب وام می‌کند، بگوید "اقتصاد ایران هم اکنون در بهترین شرایط ممکن قرار دارد" اما مردم کارگر و زحمتکش که از این دروغ بزرگ دندان خشم و کینه بر هم می‌سایند، در عین آنکه بر این سخنان و گوینده آن پوز خند می‌زنند و آن را به مسخره می‌گیرند، در عین حال خود را برای تعیین تکلیف نهائی با ارتجاع اسلامی و تمام نظم موجود آماده می‌کنند.

بدهد، مکرر از حساب ذخیره ارزی برداشت نموده است و چنین به نظر می‌رسد که این ذخائر ته‌کشیده و کفگیر به ته دیگ خورده است. وجود چنین ذخائری، در گرو بالا بودن قیمت فروش نفت و گاز، بر طرف ساختن مانع تحریم‌ها، و افزایش درآمد دولت از این ناحیه است که فعلاً منتفیست. بنابراین اگر که هنوز چیزی از ذخائر ارزی باقی مانده باشد، استفاده از آن برای رفع نیازهای مالی دولت، تأثیرات موقتی و کوتاه مدتی بیشتر نخواهد داشت. برخی از گزارش‌ها حاکی از آن است که بانک مرکزی با فروش ده میلیون دلار از محل ذخیره ارزی، حدود ده هزار میلیون تومان از این محل تأمین نموده است، اما این مبلغ نسبت به هزینه‌ها و کسری موجودی دولت ناچیز است و حتا یک چهارم آن را هم جبران نمی‌کند. دلارهای بانک مرکزی نیز همانطور که دیدیم به سرعت و در همان روز اول در بازار آشفته اقتصادی و در میان دلایان ناپدید شد و گر چه بطور موقت سرعت سیر صعودی ارزش دلار را کاهش داد، اما نتوانست روند کاهش ارزش پول داخلی را متوقف سازد. در مورد درآمد دولت از محل مالیات‌ها نیز، وضع از این بهتر نیست. بار اصلی مالیات‌ها همواره بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش قرار داشته است. بخش اعظم مالیات‌ها اعم از مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم، از طریق فشار بر توده مردم تأمین می‌شود، سرمایه‌داران و دیگر ثروتمندان به نحوی از انحاء از پرداخت مالیات طفره می‌روند و تنها مبالغ ناچیزی از مالیات‌های وصول شده توسط دولت متعلق به این‌هاست که البته همین مالیات‌ها را نیز بر هزینه کالاها و خدمات و غیره می‌افزایند و آن را بر گرده توده‌های مردم قرار می‌دهند. بسیاری از کاسبان عمده، تجار و دیگر سرمایه‌داران برای فرار از پرداخت مالیات، حتا از حساب و کتاب و ارائه سند و فاکتور و میزان خرید و فروش خود نیز طفره می‌روند. طرح دولت مبنی بر افزایش ۳ درصدی مالیات بر درآمد و مقاومت بازاریان و طلا فروشان به روشنی این موضوع را نشان داد که تجار و بازاریان ثروتمند، مستقل از آنکه طلا فروشی می‌کنند یا آهن فروشی، نمی‌خواهند هیچگونه کنترلی بر میزان سود و درآمد آنها اعمال شود. این‌ها در حکومت اسلامی نه فقط همواره به طور آزادانه، سرگرم معامله و سود ورزی و چپاول بوده و هیچگاه ملزم به ارائه حساب و کتاب و تدقیق میزان سود و درآمد خویش نبوده‌اند، بلکه حتا در زمینه پرداخت مالیات نیز مطابق اعتقادات مذهبی و اسلامی خویش عمل نموده و به بهانه دادن خمس و زکات، از پرداخت مالیات نیز طفره رفته و سرورته قضیه را هم آورده‌اند. از این روست که در برابر طرح دولت دست به مقاومت زده و با آن مخالفت نموده‌اند. طلافروشان در اعتراض به اجرای این قانون مغازه‌های خود را بستند و آهن فروشان پیشنهاد کرده‌اند که دولت اجرای این قانون را عالتاً تا آخر پائیز به تعویق بیاورد!

گزارش اخیر روزنامه کیهان مورخ ۱۴ مهر

سرمایه دارانی که به خاطر قتل کارگران هرگز محاکمه نمی شوند

آن شش درصد کاهش داشته است". تنها کمتر از دو ماه لازم بود تا صندوق تامین اجتماعی که مسوول پرداخت هزینه‌های درمان کارگران بیمه شده در حوادث ناشی از کار است، براساس اطلاعات دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی خود، رقم حوادث ناشی از کار در سال ۸۸ را ۲۱ هزار و ۷۴۰ مورد اعلام کند یعنی نزدیک به دو برابر آن چه که جناب مدیر کل مدعی شده بود. البته صندوق فوق نیز مدعی کاهش حوادث ناشی از کار گردید! رحیمی معاون دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی پیش از این و در تیرماه سال گذشته آمار حوادث ناشی از کار در سال ۸۷ را بیش از ۲۳ هزار مورد اعلام کرده بود.

اما آیا برآستی کسی را می‌توان یافت که کمترین باوری به آمارهای دولتی داشته باشد؟ چگونه می‌توان کاهش حوادث ناشی از کار را در شرایطی که روز به روز شرایط زندگی و کار طبقه کارگر بدتر می‌شود باور کرد؟

برای روشن‌تر شدن هر چه بیشتر موضوع ابتدا سعی می‌کنیم از این مسئله آغاز کنیم که آمار حوادث ناشی از کار در ایران به چه میزان است و قربانیان آن چه کسانی هستند؟ در ادامه به علل این حوادث اشاره‌ای خواهیم داشت و در انتها به این سوال مهم پاسخ خواهیم داد که چگونه طبقه کارگر به عنوان قربانی اصلی حوادث ناشی از کار می‌تواند برای امنیت محیط کار مبارزه کند. همان‌طور که بیان شد، سازمان تامین اجتماعی آمار حوادث ناشی از کار در سال گذشته را بیش از ۲۱ هزار مورد اعلام کرده است اما ناگفته پیداست که آمار فوق دربرگیرنده تنها بخشی از حوادث ناشی از کار است و کارگرانی که زیر پوشش قانون کار قرار ندارند و فاقد بیمه می‌باشند، در آمار سازمان تامین اجتماعی حضور ندارند. براساس آمارهای موجود بیش از ۹۰ درصد کارگاه‌های فعال کشور را کارگاه‌های کوچک زیر ده نفر تشکیل می‌دهند که در مجموع بیش از ۵۰ درصد از کل جمعیت کارگران را شامل می‌گردد. طبیعی است که هر گونه حادثه در کارگاه‌های فوق در آمارهای سازمان تامین اجتماعی نمی‌تواند جایی داشته باشد. اما امروزه مشکل به همین محدوده ختم نمی‌گردد و اکثریت بزرگ کارگران ایران که امروزه به صورت کارگر موقت، پیمانی و یا سفید امضا کار می‌کنند، به نوعی با مشکل فوق روبرو می‌باشند. کارگران و خانواده‌های شان، تنها قربانیان حوادث ناشی از کار می‌باشند. کارگرانی که جان می‌بازند، خانواده‌های شان با مشکلات مالی بسیاری روبرو می‌گردند. خانواده‌ی کارگرانی که فاقد بیمه بوده‌اند در عمل مورد حمایت هیچ ارگانی قرار ندارد و تصورش را بکنید اگر کارگر فوق تنها امید و نان‌آور خانواده بوده است. حتی خانواده‌ی کارگرانی که دارای قرارداد و بیمه بوده‌اند نیز با مشکلات عدیده‌ی روبرو هستند. آن‌ها برخی اوقات سال‌ها پشت درب محاکم

دادگستری به دنبال احقاق تنها بخشی از حقوق از دست رفته‌ی عزیزانشان سرگردان می‌شوند. اما سرمایه‌داران با تکیه بر امکانات مالی و نفوذ خود در محاکم فوق و نیز قوانینی که همواره یار آن‌ها بوده است، همراه با وکلای مجرب این قدرت را دارند تا از جنایاتی که کرده‌اند بدون هیچ گونه مکافات‌ی بگریزند. پرونده‌های جنایات بزرگی هم چون معدن باب نیزو در کرمان، شازند اراک و نظایر آن که بسیار نیز هستند، هم چنان مفتوح می‌باشند و جنایت کاران بدون هر گونه دردسری هم چنان مشغول استثمار کارگران.

گروه دیگر کارگرانی هستند که در اثر حوادث ناشی از کار دچار نقص عضو شده و یا احتیاج به درمان طولانی مدت دارند. آن‌ها نیز به همراه خانواده‌های شان با بروز این حوادث دچار مشکلات بسیار می‌گردند. جدا از کارگرانی که فاقد بیمه هستند، کارگران موقت که امروزه اکثریت قاطع کارگران را شکل داده‌اند با این معضل به شدت درگیر می‌باشند. بسیاری از این کارگران به دلیل روشن نبودن قراردادشان، در صورت هر گونه اتفاقی در حین کار با مشکل درمان روبرو می‌گردند. تازه اگر مشکل درمانی آن‌ها حل شود، به دلیل عواقب ناشی از حادثه‌ی فوق با خطر اخراج و عدم تمدید قرارداد روبرو هستند. بدهی‌ست که در این شرایط امکان یافتن کار جدید نیز برای کارگر فوق بیشتر به یک رویا و خیال می‌ماند.

یکی از موضوعات مورد بحث در این جا علت وقوع این حوادث است. سرمایه‌داران چه در بخش خصوصی و چه دولتی همواره سعی دارند تا با مقصر جلوه دادن کارگران، از زیر بار مسوولیت خود در این جنایات کثیف شانه خالی کنند. اما در سال‌های اخیر آش به اندازه‌ی شور شده است که انکار مسوولیت کارفرمایان در وقوع حوادث ناشی از کار حتی برای مقامات دولتی نیز مشکل ساز شده است. هر چند که برای این اعترافات، روشنگری‌هایی که توسط کارگران و مدافعان حقوق آن‌ها در سطح جامعه و در میان رسانه‌ها شده بسیار کارساز بوده است. انفجارهای اخیر در عسلویه و سرخس دو نمونه‌ی جدید و واضح از بی مسوولیتی کارفرمایان در قبال کارگران در جریان حوادث ناشی از کار می‌باشد.

در عسلویه در اثر انفجار لوله گاز در مجتمع پتروشیمی پردیس ۵ کارگر جان خود را در حالی از دست دادند که از قبل خطر چنین انفجاری هشدار داده شده و محل نشت گاز نیز مشخص شده بود. در حادثه سرخس نیز که به جان باختن ۱۲ کارگر منجر شد، شکی نیست که هرگز عامل اصلی این حادثه‌ی فجیع به این دلیل ساده که مجری پروژه قرارگاه خاتم الانبیا وابسته به سپاه پاسداران می‌باشد، روشن نخواهد شد.

ایران از جمله کشورهایی است که بیشترین سوانح ناشی از کار در آن رخ می‌دهد و دلیل روشن آن نیز نبود هر گونه ارگانی و یا تشکلی است که از حقوق کارگران دفاع کند. شرایط اسفبار کنونی باعث شده تا در تمامی عرصه‌ها حقوق کارگران توسط سرمایه‌داران لگدمال گردد و جان کارگران بی‌ارزش. بیهوده نیست که در سال‌های اخیر میزان سوانح ناشی از کار حتی در آمارهای دولتی افزایش چشمگیری داشته است. بنابر این آمارها در چند سال اخیر میزان حوادث

ناشی از کار بیش از ۵۰ درصد افزایش داشته است.

عدم استفاده از وسایل ایمنی مناسب، عدم آموزش و مهارت کافی کارگران، استفاده از دستگاه‌های فرسوده، ساعات زیاد کار و خستگی روحی و جسمی کارگران در اثر کار سخت و شرایط اسفبار زندگی از جمله عوامل مهم در حوادث ناشی از کار می‌باشند و از همین روست که سرمایه‌داران و دولت عوامل اصلی حوادث ناشی از کار بوده و باید برای این جنایات خود پاسخگو باشند.

در این جا شاید به جا باشد که به دو نمونه‌ی دیگری از حوادث ناشی از کار اشاره گردد که در آمارهای دولتی هرگز به حساب نمی‌آید. یکی از این موارد کارگران افغان هستند که هرگز اتفاقات پیش آمده برای این کارگران در محاسبات دولتی جایی نداشته است. دومین مورد نیز به کارگرانی برمی‌گردد که به دلیل محیط بد کار مریض شده و حتی جان خود را از دست داده‌اند اما چون این مریضی هرگز به عنوان حادثه ناشی از کار به حساب نمی‌آید این موارد نیز در آمار دولتی لحاظ نمی‌گردند. کار در کارگاه‌های ریخته‌گری و تولید مواد شیمیایی از این گونه‌اند، ضمن آن‌که در بسیاری از این کارگاه‌ها کودکان مشغول به کار می‌باشند. در یک کارخانه سنگ‌بری در ملایر ۱۲ کارگر جوان به علت وجود گرد و غبارهای سمی مبتلا به بیماری سیلیکوز شدند که از این تعداد ۵ نفر جان باخته، ۴ نفر در آستانه مرگ و بقیه معلول گشته‌اند.

اما کارگران چگونه می‌توانند با این وضعیت مقابله کنند؟ چگونه می‌توان امنیت محیط کار را حداقل تا سطح کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری بالا برد؟

شکی نیست که بی توجهی به امنیت محیط کار توسط سرمایه‌داران جزئی از مجموعه‌ی شرایطی است که طبقه‌ی کارگر هم اکنون در آن قرار دارد. حکومت اسلامی تمام قد و با تمام قوا به حمایت از سرمایه‌داران برخاسته است. هر صدای اعتراضی در میان طبقه‌ی کارگر را تا آن‌جا که می‌تواند سرکوب می‌کند. قوانین را به نفع سرمایه‌داران و به ضرر کارگران تغییر می‌دهد. دستگاه‌های سرکوب و قضا و دستگاه‌های دولتی از جمله وزارتخانه‌ی کار و وظیفه‌ی جز حمایت از سرمایه‌داران و تلاش در راستای فرونشاندن خشم کارگران ندارند. آن‌ها در حالی که از یک‌طرف حکم قداست سرمایه را می‌دهند از سوی دیگر از کارگران می‌خواهند تا به جای اعتراض کاسه‌ی گدایی دست گرفته تا شاید کمیته‌ی امداد، دفتر احمدی‌نژاد و یا تامین اجتماعی و سایر ارگان‌های تحمیق‌کننده‌ی حاکمیت چاره‌ای برای حال نذارشان یابند.

بیهوده نیست که هر گونه تلاش کارگران برای تقویت قدرت خود به عنوان یک طبقه و ایجاد تشکلات مستقل کارگری با سرکوب وحشیانه‌ی حاکمیت روبرو می‌شود. بیهوده نیست که رژیم بی هیچ محابایی در هر کجا کارگری را ببیند که قدرت سازماندهی کارگران را دارد، در اولین اعتصاب و یا اعتراض کارگری از کار اخراج می‌کند. بیهوده نیست که اسانلو، مددی و برخی دیگر از فعالان کارگری در زندان بسر می‌برند و کارگران سندیکای نیشکر هفت تپه از کار اخراج گشته و به زندان محکوم می‌شوند.

افزایش ۷۰ هزار نفری زندانیان در یک سال

است. نظام سرمایه داری شکاف میان فقر و ثروت را به اوج رسانده است. این در ذات سرمایه‌داریست که مدام سرمایه و ثروت را در یک قطب و فقر، بیکاری و گرسنگی را در قطب دیگر جامعه انباشت کند. در ذات نظام سرمایه‌داریست که شکاف میان فقر و ثروت را در مقیاسی چنان بی‌سابقه وسعت و عمق دهد که هرگز پیش از این، بشریت با آن روبرو نبوده است.

طبیعیست که در یک چنین نظام طبقاتی، در هر کشوری باید به تعدادی چندین برابر شهرها، زندان وجود داشته باشد. در هر کشوری یک دستگاه عریض و طویل و مجهز پلیسی و قضایی با ده‌ها و صدها هزار پرسنل آن، هر لحظه در آماده باش به سر برند تا هر کس را که به نحوی از انحاء حریم مالکیت خصوصی، سرمایه و ثروت را مورد تخطی قرار دهد، به نظم موجود سوء قصد کند، منافع طبقه حاکم را به خطر اندازد و در یک کلام، قانونی را که تبلور و تجسم اراده طبقه حاکم ثروتمند و سرمایه‌دار و پاسداری از نظم موجود است، زیر پا بگذارد، دستگیر، محاکمه و به حبس و اعدام محکوم کنند. در تمام زندان‌ها عموماً این مردم فقیر، گرسنه و زحمتکش‌اند که با اتهامات مختلف به بند کشیده شده‌اند. اگر استثنائاً افرادی هم در میان این زندانیان یافت شود که به نحوی با طبقه حاکم مرتبط‌اند، آن نیز در ارتباط با مفاسد نظام سرمایه‌داریست از نمونه‌ی زدی‌ها و رشوهای کلان مقامات دولتی.

بنابراین تعجب آور نیست که ایالات متحده آمریکا، این ثروتمندترین کشور سرمایه داری جهان، جایی که شکاف میان فقر و ثروت از تمام دیگر کشورهای سرمایه‌داری عمیق‌تر می‌باشد، جایی که وحشیانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین سرمایه‌داری حاکم است و به تمام معنا قانون جنگل بر آن فرمانرواست، با حدود ۵ / ۲ میلیون زندانی، مقام نخست کشور زندانیان جهان را به خود اختصاص داده باشد.

اگر جمهوری اسلامی از این بابت شانه به شانه آمریکا می‌ساید و در زمره معدود کشورهاییست که تعداد زندانیان آن از متوسط جهانی بسیار فراتر است، از آن روست که در سرمایه‌داری ایران نیز شکاف فقر و ثروت بسیار عمیق است. در حالی که گروهی بسیار محدود، ثروت‌های کلان و افسانه‌ای اندوخته‌اند، اکثریت بسیار بزرگ توده‌های کارگر و زحمتکش، در فقر کمرشکنی به سر می‌برند. در این‌جا قانون جنگل سرمایه‌داری آمریکا با اختناق و استبداد دولت دینی تکمیل شده است. بنابراین زندان‌ها انباشته از زندانیانی شده‌اند که هر روز، هر ماه و هر سال پیوسته بر تعداد آن‌ها افزوده شده، به نحوی که نسبت آن به کل جمعیت، هم از کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری به استثنای آمریکا و هم از عقب‌مانده‌ترین و فقیرترین آن‌ها، بیش‌تر است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، متوسط تعداد زندانیان به ازای هر یکصد هزار نفر در جهان، ۱۴۸ نفر است و این رقم در ایران ۲۷۱ نفر می‌باشد.

این نرخ متوسط در کشورهای اروپایی ۹۵، در کشورهای آفریقای غربی ۳۵، در شبه قاره هند

۵۳، در آمریکای جنوبی ۱۵۴، در چین ۱۱۹، در آسیای مرکزی ۱۸۴ نفر و در پیرامون ایران، ترکیه ۱۴۲، مصر ۸۷، اردن ۱۲۳، کویت ۳۰، قطر ۵۵، عربستان ۱۳۲ و بحرین ۹۵ نفر است. بنابراین آشکار است که فاصله تمام این کشورها نیز با ایران بسیار زیاد است و تنها اندک کشورهای جهان را می‌توان یافت که نسبت جمعیت زندانی در آن‌ها با ایران برابری کند.

جمعیت ایران در طول سه دهه گذشته دو برابر شده است، اما رشد جمعیت زندان‌ها در همین فاصله حدوداً ۳۰ برابر شده است. در سال ۵۸، کمتر از ۸ هزار تن زندانی بودند و امروز ۲۰۴ هزار تن.

چه چیزی باعث رشد حیرت آور جمعیت زندانیان در ایران گردید؟ این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که با استقرار جمهوری اسلامی در ایران، سال به سال توده‌های مردم فقیرتر شدند و سطح معیشت آن‌ها دائماً تنزل یافت. بر تعداد بیکاران پیوسته افزوده شد. وخامت شرایط مادی و معیشتی زحمتکشان به همراه فشارها و محدودیت‌های اجتماعی رژیم استبداد مذهبی، به گسترش اعتیاد، فحشا، ولگردی، سرقت، قتل، خودکشی و ده‌ها پدیده دیگری که بر آن نام ناهنجاری اجتماعی نهاده‌اند، انجامید.

در دوران جنگ ۸ ساله در حالی که عموم توده‌های زحمتکش مردم مدام فقیرتر شدند، طبقه‌ی سرمایه‌دار به ویژه سران و مقامات رژیم که از قبل جنگ سودهای هنگفتی به جیب زدند، بر حجم سرمایه و ثروت خود افزودند. لذا شکاف فقر و ثروت مدام افزایش یافت. بدیهیست که در چنین شرایطی زندان‌ها انباشته از زندانیانی گردد که جرایم آن‌ها ارتباطی لاینفک با گسترش فقر، بیکاری، گرسنگی و نابرابری دارد.

در دهه ۶۰، زندان‌های رژیم از دو جهت انباشته شد. از یک سو هزاران تن از مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی که در برابر سیاست‌های ارتجاعی رژیم قرار گرفته بودند، به بند کشیده شدند و چندین هزار تن اعدام شدند و از سوی دیگر ده‌ها هزار تن بر تعداد زندانیان عادی افزوده گردید. جمهوری اسلامی با کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷، تعداد اسیران سیاسی را در زندان‌های خود کاهش داد، اما آمار زندانیان عادی به رشد تصاعدی خود ادامه داد. سیاست‌های اقتصادی جدید رژیم در دوران زمام‌داری رفسنجانی نه تنها بهبودی در وضعیت مادی و معیشتی توده‌های مردم پدید نیاورد بلکه با باز گذاشتن کامل دست سرمایه‌داران در استعمار، چپاول و غارت، شکاف فقر و ثروت را به مقیاسی بی‌سابقه افزایش داد. گسترش فقر، بیکاری، گرسنگی، اعتیاد و فحشاء به افزایش جهش‌وار در تعداد زندانیان انجامید.

از آن پس این روند به رغم کاهش نسبی در مقاطعی کوتاه، سیر صعودی خود را تا مرحله‌ای پیموده است که امروز ایران را در زمره معدود کشورهای جهان قرار داده است که بیش‌ترین تعداد زندانی را به نسبت جمعیت خود دارند. آن‌چه که این وضعیت اسف‌بار را در ایران به بار آورده است و به وخامت روزافزون اوضاع انجامیده است، سیاست‌های فوق ارتجاعی

جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. جمهوری اسلامی از آن جایی که هیچ راه حلی حتا برای تخفیف عواقب اجتماعی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران ندارد، راه دیگری نداشته جز این که به وحشیانه‌ترین روش‌های سرکوب متوسل گردد و بیش از پیش بر تعداد زندانیان بیافزاید. اما اقدامات سرکوب‌گرانه هرگز نمی‌تواند راه حلی برای معضلات اجتماعی باشد. رژیم هرگز نمی‌تواند با اعدام و زندان، بریدن دست و پا، جراحی را که ریشه در فقر، بیکاری، گرسنگی، اعتیاد و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر دارد، از میان بردارد. جمهوری اسلامی در مقام نخست رژیم‌های سیاسی کشورهای سراسر جهان قرار دارد که بیش‌ترین اعدام و آدم‌کشی را دارند. در همین یک سال گذشته، صدها تن را با اتهام سرقت، تجاوز، قاچاق، قتل به جوخه اعدام سپرده است تا گویا درس عبرتی برای دیگران باشد و مانع از گسترش جرائم گردد. اما به اذعان دستگاه پلیسی و قضایی جمهوری اسلامی نه فقط مانع از گسترش جرائم نشده بلکه این جرائم ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته تا جایی که در فاصله یک سال، متجاوز از ۳۵ درصد بر تعداد زندانیان افزوده شده است.

گرچه در این یک سال، هزاران تن از مردم ایران به علت مخالفت با جمهوری اسلامی دستگیر شدند، اما این گروه از زندانیان، درصد محدودی را در کل آمار زندانیان در اواخر مرداد ماه ۸۹ تشکیل می‌دهند. آمار متجاوز از ۲۰۰ هزار زندانی اساساً مربوط به زندانیان عادیست که قربانیان عواقب اجتماعی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی‌اند. این واقعیت چنان آشکار است که رئیس پلیس آگاهی جمهوری اسلامی با اشاره به افزایش دائمی ورودی به زندان‌ها می‌گوید ۶۰ درصد از این ورودی به زندان‌های کشور، افراد بدون سابقه هستند.

اما این که در زندان‌های جمهوری اسلامی بر این قربانیان نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی چه می‌گذرد، ماجرای فاجعه‌بار دیگریست که فقط می‌توان آن را تباهی و نابودی آگاهانه زندانیان نامید. از شکنجه‌های وحشیانه آن‌هایی که به ویژه سر و کارشان با پلیس آگاهی می‌افتد، تا تنبیهات جسمانی درون زندان، تلنبار کردن زندانیان در زندان‌هایی با ۴ برابر ظرفیت آن‌ها، محرومیت زندانیان از ابتدایی‌ترین امکانات بهداشتی، درمانی و تغذیه، شیوع انواع بیماری‌ها و رواج اعتیاد به مواد مخدر، گوشه‌هایی از واقعیت درون زندان‌های جمهوری اسلامیست.

کسی که پیش به این زندان‌ها می‌رسد، خواه در داخل زندان باشد یا در خارج از آن، در نتیجه بیماری و اعتیاد با مرگی زودرس رو به روست. گروه کثیری از آنان که آزاد می‌شوند، دیگر از نظر جسمانی، روانی و اخلاقی، همان انسان‌هایی نیستند که پیش از ورود به زندان‌ها بودند. اغلب دوباره در نتیجه بیکاری و فقر به زندان بازمی‌گردند. بنابراین روشن است که تحت چنین شرایطی باید مدام بر تعداد زندانیان افزوده گردد. وخامت اوضاع اقتصادی، افزایش ارتش بیکاران به رقمی لااقل ۵ میلیون و بالنتیجه گسترش دامنه‌ی فقر، به افزایش جهش‌وار ۳۵ درصدی

لیبرالیسمی که به فاشیسم می گراید و مبارزه ای که در جریان است

از صفحه ۵

سرمایه دارانی که به خاطر قتل کارگران هرگز محاکمه نمی شوند

حکومت اسلامی به خوبی می داند که اگر کارگران متشکل شوند، آن گاه تحمیل شرایط کنونی به کارگران و دیگته کردن خواست های سرمایه داران به آن ها کار آسانی نخواهد بود و درست به همین دلیل است که کارگران باید به فکر سازماندهی خود باشند. کارگران با سازماندهی خود در تمامی اشکال امکان پذیر می توانند قدرت طبقاتی خود را به رخ حکومت و سرمایه داران بکشانند. هر قدر کارگران متشکل تر باشند، قدرت شان بیشتر و توان رژیم برای عقب راندن شان کمتر خواهد بود. تنها در چنین شرایطی است که وضعیت طبقه ی کارگر از جمله امنیت محیط کار می تواند بهبود یابد.

نگاهی به وضعیت طبقه ی کارگر در سایر کشورها و تاثیر تشکلات کارگری در مبارزات آن ها این موضوع را به خوبی ثابت می کند. لازم نیست به کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری رفت تا این موضوع را درک کرد. در همین کشورهای عقب افتاده که از ایران نیز دور نیستند هم چون بنگلادش و هند می توان تاثیر و نقش تشکلات کارگری را دید. حق و حقوقی که کارگران غربی حدود دویست سال است از آن بهره مندند.

از صفحه ۶

افزایش ۷۰ هزار نفری زندانیان در یک سال

جمعیت زندانیان در یک سال گذشته انجامید. از آنجایی که هیچ چشم اندازی برای بهبود اوضاع اقتصادی در ایران وجود ندارد، بالعکس بحران اقتصادی بنا به علل داخلی و بین المللی پیوسته عمیق تر می شود و درست در یک چنین شرایطی که توده های کارگر و زحمتکش بیشترین آسیب را از این بحران می بینند، دولت در حال اجرای سیاست آزادی های قیمت ها و افزایش بهای کالاها و خدمات است، تردیدی نیست که اگر اوضاع بر همین منوال پیش رود و جمهوری اسلامی به حیات ننگین خود ادامه دهد، افزایش جمعیت زندانیان کشور قطعاً رکورد ۳۵ درصدی سال گذشته را پشت سر خواهد گذاشت. تمام واقعیت های گذشته و حال نشان می دهد که انباشت روز افزون مردم زحمتکش در زندان ها، جزئی جدایی ناپذیر از موجودیت جمهوری اسلامی است.

جنبش اعتصابی ادامه دار روبرو خواهد شد. چرا که سرمایه داران حاکم می خواهند سن قانونی بازنشستگی را از ۶۰ به ۶۲ سالگی افزایش دهند و حق بهره مندی از بازنشستگی کامل را از ۶۵ به ۶۷ سالگی برسانند.

این اما تنها جنبش کارگران و زحمتکشان فرانسه نیستند که در برابر سرمایه داری هار و مهاجم می ایستند. کارگران پرتغال نیز قصد دارند روز ۲۴ نوامبر را به یک روز مبارزه علیه سیاست های دولت به اصطلاح سوسیالیست این کشور تبدیل کنند. این دولت نیز که از بازارهای مالی و نهادهای فراملی اتحادیه اروپا دستور دریافت می کند قصد دارد ۵٪ مشاغل دولتی را حذف کند و مالیات های غیر مستقیم را از ۲۱٪ به ۲۳٪ افزایش دهد. اتحادیه های کارگری پرتغال برای نخستین بار از سال ۱۹۸۸ بدین سو دست به دست هم داده اند تا در برابر این اقدامات دولت ایستادگی کنند.

در اسپانیا روز ۲۹ سپتامبر یک اعتصاب عمومی برگزار شد که در آن بیش از نود درصد کارگران خودروسازی، هتل ها و فروشگاه های بزرگ، بیش از نود و پنج درصد کارگران بخش حمل و نقل زمینی و هوایی و دریایی و قریب به صد درصد کارگران شهرداری ها و کشتی سازی ها در گالیس در آن شرکت داشتند. در آن جا نیز دولت سوسیال لیبرال زاپاترو قصد دارد به انجماد دستمزدها و حقوق بازنشستگی و یک رشته اقدامات دیگر دست بزند و بار بحران را بر دوش کسانی بیاندازد که هیچ گونه مسئولیتی در پیدایش نداشته اند.

مبارزه در یونان هنوز خاتمه نیافته است و کارگران و زحمتکشان یونان کماکان به رزم خود علیه سیاست های دولت کنونی در اشکال مختلف ادامه می دهند و هر روز در گوشه و کنار این کشور اعتراضات و جنبش هایی شکل می گیرند. خلاصه این که بحران کنونی نظام سرمایه داری که در شکل سیاسی اش به نوع نوینی از فاشیسم گراییده است با فاشیسم و نازیسم دوران هیتلر و موسولینی تفاوت دارد. این فاشیسم را یک نژاد به اصطلاح برتر علیه یک نژاد پست سازمان نمی دهد. این فاشیسم جدید مهاجران را از هر جایی آمده باشند نشانه می گیرد، معتقدان به یک دین را مطر از تروریست جلوه می دهد و گاهی به طرز بی نظیری ظریف به نام برابری همه در برابر قانون، قوانین آزادی کش و تحدید کننده وضع می کند. اگر این ها یک جنبه از واقعیات بحران کنونی است، جنبه ی دیگرش مبارزات کارگری است که در بسیاری از کشورهای اروپایی برای حفظ دستاوردهای گذشته در جریان است. آن چه می تواند جای نگرانی باشد همانا تهاجمی بودن اقدامات و قوانین طرف مقابل و تدافعی بودن مبارزات در برابر آن است. هر چند که این مبارزات تدافعی هستند، اما در صورت پیروزی می توانند کفه ی ترازو را به نفع نیروهای پیشروی جامعه، یعنی طبقه ی کارگر و عموم زحمتکشان آگاه سنگین کنند و سپس تهاجمات نیروی کهنه و ارتجاعی را متوقف نمایند. بدیهی است که بهترین گزینه شکل گیری یک قدرت نیرومند سوسیالیستی است.

نظر گرفت که بحران سرمایه داری را وارد دورانی جدید و طولانی کرد. در دسامبر این سال ورشکستگی شرکت عظیمی همچون Enron که موجب بیکاری کارگران و کارمندان آن شد و حتا صندوق بازنشستگی آنان را نیز طعمه ی حرص و آز سودآوری کرد در واقع می توان پیش درآمد بحران جدید نظام سرمایه داری دانست. اما در سپتامبر همان سال بود که انفجار برج های دوقلو در نیویورک این بهانه را به نمایندگان هارترین جناح سرمایه داری داد که به دو کشور افغانستان و عراق حمله کنند و به نام دفاع از خود، اما در واقع با ایجاد بحرانی جدید به جنگ بحران های دیگر و به ویژه بحران عمیق اقتصادی بروند. اما وقتی هفت سال بعد، سال ۲۰۰۸، بحران subprime ها و ورشکستگی بانک های بزرگ به وجود آمد، بر بسیاری مسلم شد که بحران کنونی عمیق تر از آن است که بشود با روش های عادی سرمایه داری تعدیل کرد.

هدف دار و دسته ی جرج بوش به عنوان نماینده ی هارترین جناح سرمایه داری آمریکا و همچنین امپریالیسم متجاوز از حمله به عراق و افغانستان فقط رقابت با دیگر قطب های سرمایه داری نبود تا بر منابع انرژی استیلاء یابد، بلکه هدف یافتن راه حلی بر بحران عمیق اقتصادی آن هم با ایجاد مناصب جدید برای تولید سلاح و شرکت های خصوصی جنگاوری بود.

اما برادر دولتی سوسیالیسی جرج بوش در فرانسه که نیکولا سارکوزی باشد، راه و روش های دیگری را برای مقابله با بحران برگزیده است. وی و دولتش هر روز به "دیگران" در درون مرزها حمله می کنند و قصد دارند با ایجاد انحراف در افکار عمومی و ایجاد ترس های بی پایه و اساس بر بحران فائق آیند. او روزی کولی های Rom را از فرانسه اخراج می کند و روزی با ایجاد شبهه تمام معتقدان به یک دین را متراف با تروریست جلوه می دهد.

در زمره مشخصات جریان های فاشیستی، یورش به ضعیف ترین اقشار و حلقه ها، تعرض به حقوق و دست آوردهای کارگران، برانگیختن نفرت و دشمنی ملی، نژادی، مذهبی و توسعه طلبی است. جرج بوش برای پیشبرد سیاست دولت آمریکا با حمله به عراق و افغانستان این سیاست را در خارج از مرزهای یک کشور امپریالیستی اعمال کرد و نیکولا سارکوزی یورش به ضعیف ترین اقشار را در داخل یک کشور دیگر امپریالیستی اعمال می کند. اما نئوفاشیسم یا بهتر است گفته شود لیبرال فاشیسم که امروز شاهد برآمدش هستیم به این ها بسنده نمی کند و هر روز به دستاوردهای چندین دهه ای جنبش کارگری نیز حمله می کند. به همین جهت این جنبش نیز وادار شده است که لااقل برای حفظ این دستاوردهای خود در برابر لیبرال فاشیسم و سوسیال لیبرالیسم حاکم در اروپا صف آرایی کند و دست به نبرد و مبارزه بزند.

جنبش طبقاتی کارگری در فرانسه می رود تا برای روز دوازدهم اکتبر و پس از حضور سه میلیونی اش در خیابان های سراسر فرانسه در روز دوم اکتبر به طبقه ی سرمایه دار هشدار دهد که اگر از تعدی به نظام بازنشستگی دست بردارد با یک

نشریه کار
 ارگان سازمان فدائیان
 (اقلیت)
 را بخوانید

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://96.0.49.111/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا ۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در ایران- تهران ۰۰۹۸ ۲۱ ۲۳۹۸۴۷۳۹

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 583 Oktober 2010

افزایش ۷۰ هزار نفری زندانیان در یک سال

محکومیت‌شان به پایان رسیده و آزاد شده‌اند و نیز این واقعیت را مد نظر قرار دهیم که در این فاصله هزاران تن به حبس‌های کوتاه مدت چند ماهه محکوم شده و قبل از مرداد ماه ۸۹ آزاد شده‌اند، در آن صورت به این نتیجه می‌رسیم که در فاصله یک سال لااقل متجاوز از یک صد هزار تن از مردم ایران به حبس محکوم شده‌اند. ابعاد مسئله بسیار فراتر از آن چیزی است که در آمار و ارقام رسمی اعلام می‌شود. رئیس پلیس مبارزه با قاچاق ناجا، در این هفته گفت: در ۶ ماه اول سال جاری تنها ۵۳ هزار نفر در ارتباط با قاچاق دستگیر شده‌اند.

زندان و زندانی البته در تمام کشورهای جهان وجود دارد و مادام که جامعه طبقاتی وجود داشته باشد، مالکیت خصوصی وجود داشته باشد، جامعه به فقیر و غنی، ستمگر و ستم‌دیده تقسیم شده باشد، زندان، پلیس و دادگاه هم وجود خواهد داشت. این نیز پوشیده نیست که نظام سرمایه‌داری همواره چنان جمعیت عظیمی از زندانیان داشته که در طول تمام دوران تاریخ بشریت، در هیچ یک از نظام‌های اقتصادی - اجتماعی پیشین، نمونه آن را نمی‌توان یافت. هم اکنون نیز در سراسر جهان لااقل ۱۱ میلیون تن، در زندان‌ها به سر می‌برند. دلیل آن هم روشن

در صفحه ۶

مرداد ماه سال گذشته، ۲ / ۳۵ درصد افزایش یافته است. وی افزود: "در دنیا متوسط زندانی به ازای هر یکصد هزار نفر، ۱۴۸ نفر است که این میزان در ایران به ازای هر یکصد هزار نفر ۲۷۱ نفر است. تقریباً دو برابر متوسط جهانی." نامبرده با توجه به افزایش روزافزون تعداد زندانیان در ایران، به ایجاد زندان‌های جدید، اشاره کرد و گفت: "طبق مصوبه‌ی هیئت وزیران ۲ بازداشتگاه در شهر تهران و ۲ بازداشتگاه در هر یک از شهرهای فیروزکوه و اسلامشهر ساخته خواهد شد."

اگر به این آمار رسماً اعلام شده نظر افکنیم، چنین به نظر می‌رسد که در طول یک سال ۷۰ هزار تن بر تعداد زندانیان در ایران افزوده شده است. گرچه همین آمار که فقط در فاصله یک سال، ۷۰ هزار تن بر تعداد مردمی که در زندان‌ها به بند کشیده شده‌اند، افزوده گردد، به قدر کافی وحشتناک است، اما این آمار واقعی مردمی نیست که در این یک سال در ایران به زندان محکوم شده‌اند. چرا که آمار فوق فقط به این مسئله اشاره دارد که در آخر مرداد ماه سال ۸۹ در مقایسه با آخر مرداد ماه سال ۸۸، تعداد زندانیان ۷۰ هزار تن افزایش نشان می‌دهد. اما اگر در نظر داشته باشیم که در طول این یک سال، هزاران تن از زندانیان دوران



برنامه های رادیو دموکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دموکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دموکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی